



آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی

## وارث صفات معنوی امام...

خودم نیامد که آن چیزی که فهمیده‌ام درست باشد. در حالی که درست هم بود، لکن برای اطمینان خاطر، تلفن کردند و از من پرسیدند. رویهمرفته در مسائل علمی، ایشان مافوق متوسط بودند، مخصوصاً با آن استعداد قوی که در ایشان وجود داشت که اگر یک مقدار دیگر و چند سالی ادامه می‌دادند، جدّاً یکی از علمای میرز می‌شدند، لیکن شرایط و مخصوصاً اجل، دیگر مهلت نداد که ادامه بدهند. البته در کنار فقه و اصول، ایشان سالها، درس فلسفه را هم خواندند و مقید هم بودند و چون روح فلسفی در خود امام (ره) و در مرحوم حاج آقا مصطفی و در ایشان هم قوی بود، در فلسفه هم به یک مراتب بالایی رسید. پس از تلمذ در خدمت ایشان (آیت‌الله گیلانی)، در مرتبه‌ای واقعاً جامع العقول بود، ولو اینکه حالا به مرتبه برادر بزرگوارشان نرسیدند، اما فی نفسه فضایل علمی ایشان هم غیر قابل انکار است.

در برابر همه کس و همه دوستان و بلکه حتی افرادی که در بیت امام (ره) مثلاً شغل خدمتگزاریه‌های عادی را داشتند، نسبت به همه اینها یک عواطف مخصوصی داشتند و ارتباطشان هم با من، ارتباط رفاقتی بود. روی همین عواطف، نه استادی و شاگردی و دید من نسبت به ایشان، دید یک استاد نسبت به شاگرد نبود، دید ایشان هم همین‌طور، بلکه ما افتخارمان این بود که از اول چون با این بیت ارتباط داشتیم و در دوران دبستان با مرحوم آقای حاج آقا مصطفی بودیم و پدرم هم با حضرت امام (ره) روابط و رفت و آمد داشتند، خودم هم حدود ۱۰ سال از محضر امام (ره) استفاده علمی کردم، سالیان دراز هم با مرحوم حاج آقا مصطفی هم بحث بودیم، ارتباط ما مثل ارتباط افراد یک خانواده بود و یک عواطف خاصی نسبت به من داشتند و من نسبت به ایشان، حتی یادم هست در یک جریان که

ایشان وجود داشت، جدّاً می‌توانیم بگوییم که ۵ سال به منزله ده سال شرکت دیگران در بحثهای خارج بود، لذا با اینکه ایشان اکثراً گرفتار مسائل مبارزه و در آستانه پیروزی انقلاب، گرفتار مسائل روز بودند و بعد از پیروزی انقلاب و بعد هم مسائل جنگ، گرفتاریهای فراوانی داشتند، لیکن در عین حال ارتباطشان با مسائل علمی قطع نشده بود، مخصوصاً بعد از رحلت امام (ره) که تا حدی مسئولیت ایشان کمتر شده بود، این ارتباط با مسائل علمی، بیشتر هم شده بود، به طوری که یک سال قبل از رحلت خود (۱۳۷۲) نظرم هست که ایشان از تهران به من تلفن کردند و یک عبارتی را که از عبارات مشکله کفایه است، در بحث ترتیب، از من سؤال کردند. من قبل از اینکه پاسخ بدهم، پرسیدم، «به چه مناسبت شما به فکر این عبارت و فکر این مسائل افتادید؟» ایشان گفتند، «من یک تدریس کفایه دارم و عده‌ای هستند که هر روز می‌آیند اینجا برایشان کفایه می‌گویم، به این عبارت که رسیدم، یک قدری درست به ذهن

باید تأثیر عمیق و شدید خودم را از مصیبت بزرگ از دست دادن تنها یادگار امام (ره) ابراز دارم. جدّاً این مصیبت بسیار مهم و مشکل بود و تحمل آن بسیار سخت، چون با فقدان امام (ره) بزرگوار، رایحه امام (ره)، تنها از این شخصیت استشمام می‌شد، مخصوصاً که از جنبه‌های مختلف، شباهت به امام (ره) بزرگ داشت.

اما در مورد بعد علمی، ایشان با علوم حوزوی یعنی فقه و اصول، آن طوری که خود ایشان برای من ذکر کردند و من هم، تا حدی به یاد دارم، بعد از اینکه سطوح عالیه را به پایان رساندند و وارد بحثهای خارج شدند، حدود ۵ سال در درسهای خارج شرکت کردند. دو سال در نجف، خدمت امام (ره) بزرگوار، و بعد از آن در قم، در بحث فقهی شرکت کردند و در کنار این، در بحثهای اصولی مرحوم اخوی بزرگوارشان که جدّاً موقعیت علمی بسیار بالایی داشتند و می‌توان گفت که اخوی ایشان، جامع المعقول بود، حاضر می‌شدند. ایشان از برادر بزرگوارشان در مباحث اصولی خیلی استفاده کردند. در قم، به تعبیر خود ایشان که به من می‌گفتند، یک سال و نیم در درس خارج من شرکت کردند و من حتی این معنا را یادم هست که بحثی که ایشان شرکت می‌کرد، کتاب الصلوه بود که یک سال و نیم در آن بحث خارج شرکت می‌کردند و در بحث هم گاهی اشکالاتی به نظرشان می‌آمد و مطرح می‌کردند و این کاشف از این بود که نه تنها درس را کاملاً درک کرده‌اند، بلکه در مباحث مطرح شده در درس دارای نظر هم هستند. ظاهراً یک سال و نیم هم در درسهای خارج دیگران شرکت کردند و قبل از اینکه وارد بحث خارج بشوند، در همان بحث مکاسب نیز که از سطوح عالیه است، یک مقداری در بحث من شرکت کردند، ولی با تعبیری که خود ایشان داشت و برای من ذکر کرد، مجموعاً ۵ سال تمام در بحثهای خارج فقه و اصول شرکت کرد و این با توجه به نبوغ و استعداد کاملی بود که در

**رویهمرفته در مسائل علمی، ایشان مافوق متوسط بودند، مخصوصاً با آن استعداد قوی که در ایشان وجود داشت که اگر یک مقدار دیگر و چند سالی ادامه می‌دادند، جدّاً یکی از علمای میرز می‌شدند، لیکن شرایط و مخصوصاً اجل، دیگر مهلت نداد که ادامه بدهند.**





کس احتمالش را ندهد که ایشان آقای حاج احمد آقااست، بعد هم آمدند آنجا و در یک قسمتی نشستند و احوالپرسی کردند، این هم اجامی از فضائل اخلاقی ایشان. به نظر من احمد آقا بعد از فوت حضرت امام (ره)، بزرگ ترین خدمتی را که انجام داد، حفظ حیثیت و آبروی مقام و موقعیت حضرت امام (ره) بود. این جهت، برای من خیلی فوق العاده بود و هست، خوب شما نظرتان هست که به مجردی که حضرت امام (ره) فوت شد، ایشان اعلام کرد، که هیچ کس نه حق دارد مراجعه به دفتر کند برای پرداختن وجوه و نه حق دارد مراجعه به نمایندگان امام (ره) بکند، که به عنوان نماینده امام (ره) به آنها وجوه بدهد. این مطلب شاید در نظر بعضی از مردم یک مطلب عادی به نظر برسد، ولی خیلی مسئله با اهمیتی است، یعنی آبروی امام (ره)، را ایشان حفظ کردند، حالا این در چه شرایطی بود؟ چون من خودم در این جریان بودم و طرف بودم، الان مجبورم این مسئله را بگویم، ایشان روز سوم یا چهارم فوت امام (ره) بود، من هم آن زمان مسئولیت شورای مدیریت را داشتم، پیغام دادند که من می خواهم اعضای شورای مدیریت را ببینم، خوب شرایط ایشان اقتضا نمی کرد و درست هم نبود که ایشان به قم بیایند، ما به عنوان شورای مدیریت رقتیم خدمت ایشان، گفتند غرض از اینکه شما را خواستم بیان یک مطلب بود، که امام (ره) به من فرموده اند بدون اینکه حتی نوشته ای هم در این رابطه باشد، بدون نوشته به من فرمودند، که آنچه که من پول در بانکها و یا در منزل دارم، اینها وجوه شرعیه است و تمامی این وجوه شرعیه را باید در اختیار اعضای شورای مدیریت مخصوصاً فلان کس «اسم مرا هم برده بودند» بگذارید، اینها تدریجاً به طلبه ها شهریه بدهند، حالا مسائل قانونی یک مقداری مشکل بود، انحصار وراثت و اینها، مقام معظم رهبری کمک کردند و زود دستور دادند که این پولها از حساب امام (ره) واریز بشود به حساب شورای مدیریت در بانک ملی قم، تمامی این پولها اعم از ارز و ریال و غیر ذلک همه وارد شد به حساب شورای مدیریت و ما هم شروع کردیم به پرداختن شهریه به امام (ره) و روی هم رفته دو سال و سه ماه شهریه به امام (ره) را ادامه دادیم، البته یک زمینی هم بود. که هنوز هم آن زمین ظاهرأ هست که بناسبت بفروشند به طلبه ها، حالا مقصودم این است، که امام (ره) بدون اینکه نوشته ای در این رابطه داشته باشند، فقط یک جمله به حاج احمد آقا این مطلب را گفته بودند، این تعبد و آنچه که شما اشاره کردید، تقدیش به مسائل اسلامی چقدر باید قوی باشد که یک مطلبی را که غیر از خودش هیچکس اطلاع نداشت، بیاید و اینجوری ابراز بکند. ما هم عمل به وظیفه کردیم. حالا در اینجا یک نکته جالب تری هست، فکر نمی کنم احدی از این جریان اطلاع داشته باشد، اما الان اینها باید روشن بشود، یک روز ایشان به من تلفن کردند و گفتند که علاوه بر پولی که امام (ره) در بانک های مختلف دارد و در اختیار شما قرار گرفت، در این کمدی که پهلوی امام (ره) بود و دم دست امام (ره) بود، اینجا هم مقداری پول وجود دارد، چکار کنیم؟ گفتم که شما این پولها را بشمارید و بعد برای ما بفرستید، ایشان گفتند فلانی من حوصله شمردنش را ندارم، همین جوری برایتان می فرستم، گفتم خیلی خوب، لکن شما وقتی بفرستید، که ما در جلسه شورای مدیریت باشیم و دوستان ما هم باشند، چون مسائل مالی بود، گفتم تصادفاً ما عصری جلسه داریم، شما سعی کنید این پولها را در همان وسط جلسه، در حضور اعضا به ما بدهید. عصری بود و جلسه داشتیم، در همان ساعتها غروب بود، دیدیم دو نفر وارد شدند و یک کیسه

آن خادمه ای که قبلاً در منزلشان خدمت می کرد، فرموده بودند ایشان کجاست؟ حالا با این همه گرفتاری و اینهمه مسائل، ولی سؤال از او کرده بودند. روی هم رفته بسیار با فضیلت بودند از اخلاق و از عواطف و محبت در مورد کسانی که گرفتار بودند، هیچ فروگذار نمی کردند، حالا در مورد خودم هم عرض بکنم، من یک کسالتی پیدا کردم که در ایران قابل معالجه نبود و رقتیم به آلمان، اگر چه آنجا هم معالجه نشدم، ولی حدود ۴۰ روز تقریباً من در آلمان در بیمارستان بودم، هر چند روزی یکبار، ایشان از تهران تلفن می کرد و احوال مرا می پرسید، و می فرمود که امام (ره) به من فرموده که من احوال شما را بپرسم و از حال شما مطلع باشم. خوب اینها تا یک عواطفی نباشد و یک خلقیات خوبی وجود نداشته باشد این مسائل تحقق پیدا نمی کند، بعد هم که من از آلمان آمدم، باز آن کسالت من ادامه پیدا کرد، مدتی در بیمارستان تهران بودم، مرتب ایشان به دیدن من می آمد، من یادم هست که شبی در بیمارستان بودم، دیدم یک آقای اهل علمی از در وارد شد، نگاه کردم، دیدم آقای آشتیانی است، بعد دیدم پشت سر ایشان یک کسی هست که پالتویی پوشیده و کلاهی سرش است و عصایی دستش، درست دقت کردم دیدم آقای حاج احمد آقا است و چون مسائل امنیتی اقتضایم کرد که با لباس بیاید، به این صورت آمده بود، آن هم پشت سر آقای آشتیانی که هیچ

خدمت امام (ره) رسیدم و راجع به یک موضوعی که خود من ناراحت شده بودم و بعد هم معلوم شد که بی جهت ناراحت شده ام، امام (ره) بزرگوار به من فرمود، «فلانی امن تو را به منزله مصطفی می دانم، معامله ای که با مصطفی داشتم با تو دارم.» و تعبیر ایشان این بود که من تو را از کوچکی بزرگ کرده ام و همین طور هم بود، لذا عواطف ایشان نسبت به من نه به عنوان شاگرد و استاد، بلکه یک عواطف خاصی بود که ناشی از شدت علاقه ایشان به من و شدت ارادت من به بیت امام (ره) و شخص امام (ره) بود و حتی در آخرین ملاقاتی که من با ایشان داشتم، البته غیر از آن عیادتی که در روز اول کسالت از ایشان کردم که ایشان هم در حالت اغما بودند و چیزی هم معلوم نبود، ولی در آخرین ملاقات ظاهرأ در شب چهلم مرحوم آیت الله العظمی اراکی بود که ایشان هم در مجلس قم شرکت کرده بودند و در کنار هم نشسته بودیم، تعبیر ایشان این بود که می گفتند، «فلانی امن هر وقت تو را می بینم به یاد حضرت امام (ره) می افتم.» این جوری تعبیر می کرد، ولی با قطع نظر از ارتباط و خصوصیات من، ایشان از نظر عواطف واقعاً فوق العاده بود و این را هم به ارث از والد ماجدشان برده بودند، اما هیچ برای خودشان و این موقعیت خاصی که خود امام (ره) داشت و ایشان هم به عنوان فرزند امام (ره) بود، حساسی باز نمی کردند، هم رعایت آداب و اخلاق و محبت نسبت به دیگران در جای خودش محفوظ بود، جداً این یکی از فضایل بسیار با ارزش حاج احمد آقا بود که اگر در یک مجلسی وارد می شد، مقید نبود که در صدر مجلس بنشیند، یا وقتی به کسی برخورد می کرد، توقع نداشت او به ایشان سلام بکند، او به ایشان احترام بگذارد. چنین مسائلی وجود نداشت. حتی من شنیدم در همین اواخر هم که قم می آمد، گاهی می فرستاد سراغ پیرمردها و پیرزنهایی که مثلاً در بیست سال پیش، در سی سال پیش، به منزل اینها رفت و آمدی می کردند و حالا خانه نشین شده بودند، از وضعیتشان باخبر بشود، گاهی کمی به آنها بکند، خیلی در این جهت ممتاز بود، عرض کردم، این را هم به ارث از امام (ره) بزرگوار برده بود، برای اینکه یاد همست وقتی که امام (ره) از سفر زندان برگشتند به قم، قبل از اینکه به ترکیه تبعید بشوند، وقتی وارد کوچه منزل یخچال قاضی شده بودند، در راه سؤال کرده بودند از

**همان حساسیتی را که خود امام (ره) نسبت به نظام و ولایت فقیه داشت، ایشان هم همان حساسیت را داشت، حالا یک وقت ممکن بود که گاهی فرض کنید از بعضی مسئولین ناراضی باشد و نسبت به بعضی از مسائل انتقاد داشته باشد، ولی وقتی که مسئله اصل نظام و اصل ولایت فقیه مطرح بود، ایشان دیگر بی اختیار در مقابلش خاضع و خاشع بود.**





از تو. در وصیت‌نامه حاج احمد آقا هم نسبت به مادر سفارشات زیادی به بچه‌های خودش و به خانواده خودش می‌کند. این حاکی از این است که به ایشان الهام شده که تو قبل از مادرت فوت می‌کنی و الا روی قاعده و اختلاف سنی که بین ایشان و مادر وجود دارد که شاید اختلافان حدود ۲۵ سال باشد، خوب مادر باید سفارش فرزند را بکند، نه فرزند سفارش مادر را. کانه به ایشان هم الهام شده بود، که فوتش قبل از مادر تحقق پیدا می‌کند که همین طور هم شد. باز چیزی که در وصیت‌نامه این دو موجب افتخار برای امام (ره)، برای انقلاب، برای اسلام، برای همه و همه هست، این است که هم در وصیت‌نامه حاج آقا مصطفی این معنی منعکس است (که من می‌گویم خط خود ایشان را چون سالها با من هم بحث بوده، با خطش آشنا بودم)، در آن وصیت‌نامه ایشان نوشته که من از مالیه دنیا هیچ چیز ندارم، نه خانه، نه زندگی، نه مستغلات، نه زمین، نه پول و نه غیر ذلک، فقط من هستم و یک مشت کتاب، این کتابها را هم از جوجه شرعیه خریدم، اگر بچه من حسین طلبه شد، این کتابها را به او بدهید، اگر هم نشد، بدهید به کتابخانه مدرسه آقای بروجری در نجف اشرف، عین همین معنی در وصیت‌نامه حاج احمد آقا نیز منعکس است و این هم واقعا چیزهایی است که همه انقلابی‌ها و اصل انقلاب ما باید به آن افتخار بکنند، که یک جوان با آن همه امکاناتی که در اختیارش می‌توانست قرار بگیرد، به صراحت می‌گوید که در هیچ مؤسسه‌ای، در هیچ بانکی، در هیچ جایی، هیچ چیز ندارم، یک مقدار پول در مؤسسه تعاون است، آن هم شهریه من هست که مورد مصرفش فقرا هستند و من با کمال ارادتی که به ایشان داشتم وقتی این وصیت‌نامه را خواندم، باز ارادتم بیشتر شد به ایشان، و طلب مغفرت و رحمت برای ایشان زیادتر شد و به امام (ره) هم بیشتر دعا کردم که بحمدالله بچه‌هایی تربیت کرد که اینچنین برای اسلام و انقلاب افتخار آفرینند و کسی نتوانست یک نقطه ضعف مالی درباره آنها داشته باشد، امیدوارم که خداوند ایشان و برادر بزرگوارش و بالاتر امام (ره) بزرگوار را، با اجداد گرامیشان مخصوصاً موسی بن جعفر (ع) که اینها سادات موسوی بودند، و افتخار انتساب به موسی بن جعفر را داشتند محشور بفرماید، امیدوارم خداوند به خاندانش مخصوصاً والده ماجده‌شان که این همه مصیبت‌های پشت سر هم را دیده، صبر و اجر عنایت بفرماید و امیدوارم که خداوند متعال انقلاب ما را مستحکم‌تر بفرماید.

✽ بیانات به مناسبت اربعین رحلت یادگار امام.

در وصیت‌نامه ایشان نسبت به فرزند ارشدش و فرزندان همه وصیت کرد، که مبدا تحلیل‌های مختلف شما را از نظام و ولایت فقیه منحرف کند، و حتی نسبت به مجلس خبرگان سابق، که امام (ره) رحلت کرده بودند، تعبیر کرده بودند مهم‌ترین کار مجلس خبرگان تعیین رهبر و رهبری بود، و ایشان از روی عقیده این حرف را می‌زد و در این عقیده هیچ تردیدی نداشت و اگر احساس می‌کرد، کسی در این کار می‌خواهد خللی وارد بکند در مقابلش می‌ایستاد.

خودشان را و من معتقدم که پیش خداوند بزرگ اجر بسیار بالایی دارد، و کارهایی را که امام (ره) انجام دادند بالاخره یک سهمی از فوت ایشان به نظام وارد شد، و یک ستون محکم و عمود قوی را نظام از دست داد، حالا امیدواریم که خداوند تبارک و تعالی از راه دیگر جبران کند، در رابطه با معنویت، هم ایشان و هم برادر بزرگش مرحوم آقای حاج آقا مصطفی، چون من وصیت مرحوم حاج آقا مصطفی را به خط خودشان و وصیت ایشان را نیز به خط خودشان دیدم. این دو وصیت، یک نکته‌ای را به آنها می‌بکشد، که وقت در آنها بکنند. الهام می‌کند و آن نکته این است که هم به مرحوم آقای حاج آقا مصطفی الهام شده بود که قبل از پدرش فوت می‌شود و هم به حاج احمد آقا الهام شده بود، که قبیل از مادرش فوت می‌شود، اما آقای حاج آقا مصطفی برای اینکه در وصیت‌نامه‌اش، هنوز وصیت را ذکر نکرده، اولین چیزی که ذکر می‌کند این است که می‌گویم من وصی خودم را، پدر بزرگوارم قرار دادم، در حالی که ما هیچ نشنیده‌ایم که جوامعی، در وصیت‌نامه‌اش پدر خودش را وصی خودش قرار بدهد، خوب این حاکی از این است که کانه به او الهام شده بود که تو قبل از پدر فوت می‌کنی، و پدر بزرگ

در دستشان هست و دولت این پر از اسکناس و ارز و این حرفها، آوردند و گفتند ایشان داده‌اند، بعد ما آنجا دستور دادیم پولها را شمرند، روی هم رفته حدود ۷ میلیون پول بود، بعد همان جا یک صورت مجلسی کردیم و بعد از حساب به حساب شورای مدیریت واریز کردیم، مقصود این است که امام (ره) فقط یک جمله به حاج احمد آقا گفته بود. این باید تعبد و تقدیر را به مسائل اسلامی مقدر قوی باشد که یک مطلبی را که هیچکس از آن اطلاعی نداشت، عمل کند. این مسئله را از فضائل بزرگ حاج احمد آقا می‌دانم، که ایشان آبروی امام (ره) را بعد از فوت کما هو حق ادا کرد. و اما در رابطه با مسئله نظام و ولایت فقیه، همان حساسیتی را که خود امام (ره) نسبت به نظام و ولایت فقیه داشت، ایشان هم همان حساسیت را داشت، حالا یک وقت ممکن بود که گاهی فرض کنید از بعضی مسئولین ناراضی باشد و نسبت به بعضی از مسائل انتقاد داشته باشد، ولی وقتی که مسئله اصل نظام و اصل ولایت فقیه مطرح بود، ایشان دیگر بی‌اختیار در مقابلش خاضع و خاشع بود. لذا در وصیت‌نامه ایشان نسبت به فرزند ارشدش و فرزندان همه وصیت کرد، که مسادا تحلیل‌های مختلف شما را از نظام و ولایت فقیه منحرف کند، و حتی نسبت به مجلس خبرگان سابق، که امام (ره) رحلت کرده بودند، تعبیر کرده بودند مهم‌ترین کار مجلس خبرگان تعیین رهبر و رهبری بود، و ایشان از روی عقیده این حرف را می‌زد و در این عقیده هیچ تردیدی نداشت و اگر احساس می‌کرد، کسی در این کار می‌خواهد خللی وارد بکند در مقابلش می‌ایستاد.

بعد از رحلت حضرت امام (ره)، باید تعبیر بکنیم که ایشان، یک استوانه بسیار محکمی بود برای نظام، و یک بازوی توانایی بود برای نظام و مقام معظم رهبری و مسئولین نظام جمهوری اسلامی و حتی بعد از فوت ایشان دشمنان انقلاب و یا دوستان نادان در رابطه با فوت ایشان یک سری شایعاتی را به وجود آوردن. در حالی که اشتباه آنها این بود که به نظر من مسئولین نظام از فوت حاج احمد آقا خیلی بیشتر از دیگران متأثر شدند، و ضرر کردند، یعنی اینکه وجود ایشان، یک وجود نافع بود برای نظام، و چه بسا افرادی که حالا روی عدم اطلاع و عدم آگاهی و روی بعضی از مسائل، نسبت به بعضی از مسئولین یک سری انتقادهایی داشتند، و یا حتی دامنه اعتراض را به بالاتر می‌کشاندند، با تجلیها و با تبیینات آقای حاج احمد آقا برای آنها آرامشی پیدا می‌شد، آنها وقتی می‌دیدند که فرزند امام در مورد نظام این مقدار معتقد و خاضع است، دیگر فکر می‌کردند برای آنها جایی نیست که حرفی بزنند یا انتقاد بی جایی داشته باشند.

خلاصه این هم یکی از فضایل ایشان بود، که بعد از فوت امام (ره)، راه امام (ره) را کما هو حق ادا داد و آن مسئولیتی را که به دوش ایشان بود، بدون وقفه و بدون رکود و بدون انحطاط بلکه با تکامل و تضاعف ایفا کردند مسئولیت

